

یادداشت‌های یک رائز

علی مهر

یک آیه در روز، شیطان نالمید است و در زنجیر. فرشته‌ها دوباره با زمین آشتب کرده‌اند. می‌شتوی صدای بال و پرشان را فوج فوج از آسمان می‌آیند و با سپیدهایی از نور باز می‌گردند. انگار خدا تکه‌ای فقط تکه‌ای از آن روزهای خوش بعد از ظهور را در روزگار ما حسرت کشان قرار داده تا بچشمیم و اشیاقمان بیش‌تر شود.

چقدر شبیه مولایمان هستی ای ماه! وقتی او بیاید جهان از تو هم زیباتر می‌شود.

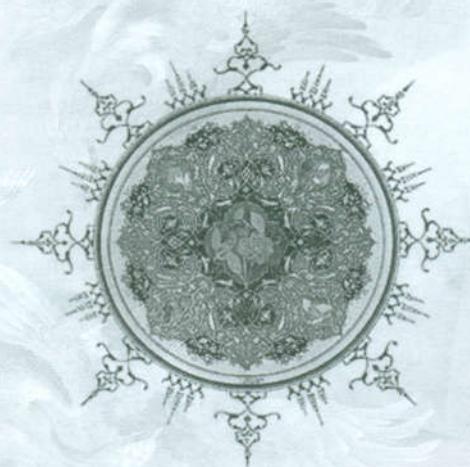
■ یازده ماه چشم انتظارت بودیم تا بیایی و بالاخره آمدی. مطمئن بودیم که می‌آیی. با آمدنی مردم با هم مهربان‌تر می‌شوند. کمتر گرد گناه می‌گردند. بازار دروغ، غیبت تهمت و... کسادر از همیشه است. با این‌که خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها در دسترس شان است کسی به آنها نگاه هم نمی‌کند اما دریه‌در پی کسی می‌گردند که به او طعامی دهنده و ثوابی ببرند. گرد و غبار غربت از قرآن‌ها پاک می‌شود. مردم پی‌انس با قرائت هرچند به

چقلدر شبیه مولایم هستی
ای ماه!

با جمع آوری صفحات شعر دیدار (از شماره ۹۴ به بعد) صاحب یک مجموعه شعر می‌شود.

از دریچه‌های نیاز

همیشه پاره‌ای از حرفهای من با توتست همیشه دست نیازم، خدای من! با توتست من از دریچه شب‌های قدر لبریزم ولی گشودن زنجیر پای من با توتست مرا ببر به تماشای باغ‌های بزرگ به قصرهای رفیعی که جای من با توتست نه من توأم، نه تو من، هم تو در منی، هم من که ابتدای من و انتهای من با توتست همین که از تو بگویم، برای من کافی است همین که پاره‌ای از حرفهای من با توتست... ابراهیم قبله آرباطان



تک سوار جاده‌های رو به فردا

من گریه می‌ریزم به پای جاده‌ات، تا آئینه کاری کرده باشم مقدمت را اول ضمیر غائب مفرد کجایی؟!
ای پاسخ آدینه‌های پر معما
آب و هوا خیمه سبزت چه گونه‌ست؟
اینچا گهی سرد است و گاهی نیست گرما
بهر ظهور امروز هم روز بدی نیست
ای تک سوار جاده‌های رو به فردا
آقا! صدای پای سبز مرکب توست?
تنها چواب این همه می‌آید آیا
یک جمیعه می‌بیند نگاه شرقی من
خورشید پیدا می‌شود از غرب دنیا
آقا! نماز جمیعه این هفتة با تو
پای برهنه آمدن تا کوفه با ما...

علی‌اکبر لطیفیان